Original Article Open Access



Child Rights Journal

2021; 3(10): 71-78

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

International ThinkTank of Human Dignity | The Iranian Association of Medical Law | The Iranian Association of Child Rights

A Critique on the Scope of Child Custody in Iranian Law with an Emphasis on Jurisprudence

Mostafa Nasiri [1]

1. Department of Private Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Under the rule stipulated in Article 1210 of the Civil Code, minors who have reached puberty can be allowed to leave the custody of their parents and guardians and continue their lives independently before mentally mature. It is clear that such a rule will involve a lot of damage for minors. Now the question is if in the light of principle of harm, a step can be taken to protect children more and so limit the scope of this legal ruling? In this article, the author is trying to provide an appropriate answer to this question by relying on some jurisprudential opinions and rules and legal ideas so that the interests of minors were better considered.

Method: This research has been done using documents and library resources and descriptive-analytical method.

Results: Leaving a child out of parental custody before reaching mentally mature is against the goals of care and education and can cause irreparable damage to the child first and then to the society. But unfortunately, due to the interpretation of Article 1210 of the Civil Code, there is a possibility of minors leaving custody early and causing such injuries to them. Therefore, before the legislative reform, it should be thinked about the interpretation and implementation of the law in order to prevent such a situation in the family and society.

Conclusion: Currently, based on some jurisprudential opinions as well as the principle of harm, it is necessary to consider the continuation of custody of children until they reach the mentally mature stage.

Keywords: Child Custody, Child, Puberty, Mentally Mature, The Principle of Harm

Corresponding Author: Mostafa Nasiri; **Email:** mostafanasiri@pnu.ac.ir

Received: May 21, 2021; **Accepted:** August 17, 2021

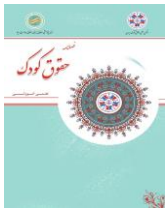
Please cite this article as:

Nasiri M. A Critique on the Scope of Child Custody in Iranian Law with an Emphasis on Jurisprudence. Child Rights Journal. 2021; 3(10): 71-78.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

This Open Access Article Distributed under the Terms of the Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0 (CC BY-NC 4.0)

مقاله پژوهشی
دسترسی آزاد



فصلنامه حقوق کودک

دوره سوم، شماره دهم، تابستان ۱۴۰۰، صفحات ۷۸-۷۱

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

نقدی بر محدوده حضانت کودکان در حقوق ایران با تأکید بر مبانی فقهی

مصطفی نصیری[۱]

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در سایه حکم مقرر در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، می‌توان به صغاری که به مرحله بلوغ رسیده‌اند اجازه داد که قبل از رشیدشدن، از حضانت والدین و سرپرستان خارج گردیده و به‌طور مستقل به زندگی خویش ادامه دهند. پرواضح است که چنین حکمی متضمن آسیب‌های فراوانی برای صغار خواهد بود. حال سؤال این است که آیا در پرتو قاعده لاضرر می‌توان گامی در جهت حمایت بیشتر از کودکان برداشته و دامنه اجرای این حکم قانونی را محدود ساخت؟ نگارنده در این نوشتار درصدد است که با تکیه بر برخی از نظرات و قواعد فقهی و اندیشه‌های حقوقی پاسخ مناسبی را برای این سؤال ارائه نموده به‌گونه‌ای که مصالح صغار نیز بهتر تأمین گردد.

روش: این پژوهش با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته است.

یافته‌ها: خارج‌شدن طفل از حضانت والدین قبل از رسیدن به سن رشد، برخلاف اهداف مراقبتی و تربیتی بوده و می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری را در وهله اول به فرزند و سپس بر جامعه تحمیل نماید. ولی متأسفانه باید اذعان نمود که در سایه تفسیر ظاهر ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، امکان خروج زودهنگام صغار از حضانت و بروز چنین صدماتی برای آن‌ها در حال حاضر وجود دارد. پس باید تا پیش از اصلاح تقنینی، تدبیری در تفسیر و اجرای حکم قانون اندیشید تا از وقوع چنین وضعیتی در خانواده و جامعه جلوگیری گردد.

نتیجه‌گیری: در حال حاضر باید با تکیه بر برخی از نظرات فقهی و نیز قاعده لاضرر، استمرار حضانت اطفال تا رسیدن به مرحله رشد را الزامی دانست.

واژگان کلیدی: حضانت، کودک، بلوغ، رشد، قاعده لاضرر

نویسنده مسئول: مصطفی نصیری؛ **پست الکترونیک:** mostafanasiri@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۱؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۰/۰۵/۲۶

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Nasiri M. A Critique on the Scope of Child Custody in Iranian Law with an Emphasis on Jurisprudence. Child Rights Journal. 2021; 3(10): 71-78.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

مقدمه

تربیت صحیح افراد در یک جامعه، موجب رشد و شکوفایی و بالندگی آن جامعه خواهد بود. پرواضح است که بیشترین نمود و تأثیر امر تربیت، در دوران کودکی و در شرایطی که کودک تحت حضانت دیگران است، جلوه خواهد داشت. از این روست که اسلام نیز، اهتمام ویژه‌ای به امر تعلیم و تربیت، به خصوص در چارچوب نهاد خانواده (به عنوان اصلی‌ترین هسته اجتماعی) داشته و آیات و روایات فراوانی هم در رابطه با اهمیت این موضوع وارد شده است.

اصطلاح حجر در فقه و قانون برای تحت تدبیر و مراقبت قرار گرفتن گروه‌هایی از جامعه است که حفظ کرامت و تأمین مصالح آنان در گرو قرارگرفتن زیر چتر حمایتی و تربیتی است. لذا بدون تردید مقررات حجر برای حمایت از شخصیت، آزادی و سلامت اراده محجورین وضع شده‌اند.

صغار نیز یک دسته از محجورین هستند که قانونگذار در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، خروج آنان از حجر را، منوط به رسیدن آن‌ها به سن بلوغ دانسته است؛ آنطور که «هیچکس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد». البته به عنوان استثنا در تبصره ۲ این ماده، مقرر گردیده است که این اشخاص پس از رسیدن به سن بلوغ، در صورتی می‌توانند اموالشان را از ولی، قیم یا دیگران تحویل گیرند که رشدشان نیز ثابت گردد. صرف نظر از اختلافاتی که در تفسیر این ماده به وجود آمده است؛ تردیدی نیست که در سایه حکم مقرر در این ماده، می‌توان به صغاری که به مرحله بلوغ رسیده‌اند، اجازه داد که قبل از رشید شدن، بتوانند از حضانت والدین و سرپرستان خارج گردیده و بطور مستقل به زندگی خویش ادامه دهند. پرواضح است که چنین حکمی متضمن آسیب‌های فراوانی برای صغار خواهد بود و با اهداف حمایتی و تربیتی حضانت و سرپرستی از کودکان سازگار به نظر نمی‌رسد. حال سؤال این است که آیا با نظرداشت مبانی حقوقی و فقهی و به طور خاص در پرتو قاعده لاضرر می‌توان گامی در جهت حمایت بیشتر از کودکان برداشته و دامنه اجرای این حکم قانونی را محدود ساخت؟ نگارنده در این نوشتار درصدد است که با تکیه بر برخی از نظرات و قواعد فقهی و اندیشه‌های حقوقی، پاسخ مناسبی را برای این سؤال ارایه نموده؛ به گونه‌ای که مصالح صغار نیز بهتر منظور گردد.

۱. تعریف لغوی حضانت: «حضانت» واژه‌ای عربی است که از ریشه «حضن» گرفته شده و به «در آغوش گرفتن فرزند توسط مادر و چسباندن او به سینه‌اش» اطلاق می‌شود. به عمل پرنده‌ای که بر روی تخمش خوابیده تا از آن جوجه برآید نیز حضانت می‌گویند (۱). همچنین به معنای پرستاری کردن، پرورش دادن و سرپرستی کردن کودک هم به کار می‌رود (۲). در مجموع باید گفت از تتبع در معانی و مشتقات این واژه بدست می‌آید که ریشه «در پناه گرفتن» و «تربیت کردن» و «حمایت کردن» در همه آن‌ها مشترک است.

۲. معنای اصطلاحی حضانت: در تعابیر برخی از فقها؛ حضانت به معنای نگهداری و تربیت کودک، مادام که نیازمند خدمت زنان می‌باشد، بکار رفته است (۳). جامع‌ترین تعریفی که از این اصطلاح در کتب فقهی آمده است تعریف شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام می‌باشد که حضانت را ولایت و سلطنت بر طفل و مجنون به منظور تربیت او و امور مربوط به آن مانند نگهداری، خواباندن و برداشتن او از بستر و سرمه کشین و آرایش کردن و نظافت و شستشو و مانند آن دانسته است (۴). صاحب جواهر نیز آن را چنین تعریف می‌نماید: و أما الحضانة بالفتح و الكسر فهي كما في القواعد و المسالك ولاية و

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

سلطنة علی تربیة الطفل و ما یتعلق بها من مصلحة حفظه و جعله في سریره وکحله و تنظیفه و غسل خرقه و ثیابه و نحو ذلك (۵). همچنین دکتر جعفری لنگرودی در تبیین معنای حضانت تعریفی را ارائه نموده است که عاری از قید مدت می‌باشد و به طور کلی، حضانت را پرورش مادی و معنوی می‌داند (۶).

از آیات قرآنی نیز بر می آید که حضانت نه تنها اختصاص به سن خاصی ندارد؛ بلکه شامل هر فردی می‌شود که به لحاظ فردی و اجتماعی نیاز به حمایت دیگران دارد (آیه ۴۴ آل عمران و آیه ۱۲ سوره قصص).

روش

تحقیق حاضر از حیث نوع، نظری است؛ روش بحث در آن به صورت توصیفی- تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها

۱. محدوده حضانت در قانون: قانون مدنی ایران در بیان احکام و شرایط حضانت ۱۲ماده ذکر کرده است، که از آن تنها به عنوان نگاهداری نام برده است. در ماده ۱۱۶۸ می‌گوید: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است». اما در هیچ یک از مواد به زمان سقوط این حق و تکلیف مستقیماً اشاره نشده است و تنها در مورد پایان حق اولویت مادر در ماده ۱۱۶۹ بیان شده است: «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است».

همانگونه که در دو ماده بالا ملاحظه می‌شود و همچنین با امعان نظر به مواد بعدی قانون که در مورد حق حضانت است، از واژه طفل استفاده شده است. پس می‌توان گفت که این حق و تکلیف فقط در زمانی که فرزند ، طفل باشد وجود دارد. منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰). سن بلوغ در قانون مدنی (و نیز قانون مجازات اسلامی) در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری، اعلام شده است (تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

۲. پایان حضانت در فقه شیعه: نسبت به اینکه پایان حضانت چه زمانی است نظر برخی فقها این است که پایان آن زمانی است که فرزند بالغ و رشید شود. محقق حلی می‌گوید: اذا بلغ الولد رشیدا سقطت ولایة الابوین عنه وکان الخیار الیه فی الانضمام الی من شاء (۷)؛ زمانی که فرزند، بالغ شد در حالی که رشید بود، ولایت پدر و مادر از او ساقط می‌شود و اختیار اینکه با کدامیک باشد با خود اوست.

همچنین به نظر آیه الله طباطبایی: اذا بلغ الولد رشیدا اسقطت الحضانة بلا خلاف لانها ولایة (۸) زمانی که فرزند بالغ و رشید شد، حضانت ساقط می شود، بدون اینکه در این مساله کسی مخالف باشد؛ چون حضانت، ولایت است.

صاحب جواهر نیز می‌فرماید: «...اذا افترقا فان کان الولد بالغا رشیدا تخیر فی الانضمام الی من شاء منهما او من غیرهما والتفرد ذکرا کان او انثی لاصالة عدم ولایة احد.....» (۵) اگر والدین از یکدیگر جدا شوند در صورتی که فرزندشان بالغ و رشید باشد، مخیر است در اینکه با کدامیک از آن‌ها و یا با غیر آن‌ها و یا تنها زندگی کند و فرقی نمی کند که پسر باشد یا دختر، چون اصل، عدم ولایت کسی بر کسی است.

ایشان در انتهای مبحث حضانت می‌گوید «لا خلاف فی انه (اذا بلغ الولد رشیدا سقطت ولایة الابوین عنه) للاصل (وکان الخیار الیه فی الانضمام الی من شاء) منهما او من غیرهما بل یمکن تحصیل الاجماع علیه» (۵)؛ قول مخالفی نیست در این (زمانی که فرزند بالغ و رشید شود ولایت والدین از او

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

ساقط می شود) به دلیل اصل [عدم ولایت]؛ بلکه امکان تحصیل اجماع بر این مساله وجود دارد.

منظور از ولایت، در فرض بحث، حضانت است و قرینه آن این است که از ولایت والدین و نه ولایت پدر و جد پدری، نام برده است. البته علت اینکه تعبیر به ولایت شده، این است که صاحب شرایع حضانت را نوعی ولایت برای تربیت و نگهداری می‌داند؛ چنانکه در تعریف حضانت نیز به آن اشاره شد.

شیخ طوسی نیز مقرر می‌دارد، وضعیت فرزند از سه حال خارج نیست: صغیر غیر ممیز، بالغ، صغیر ممیز. پس اگر فرزند بالغ و رشید باشد هیچیک از والدین حقی [حضانت] بر او ندارد و اختیار با خود اوست که با هر یک از آن‌ها زندگی کند یا اینکه از آن‌ها جدا شود چه پسر باشد، چه دختر (۹). آیه الله سیستانی نیز همین نظر را داشته و می‌گوید: حضانت با بلوغ و رشد فرزند به پایان می رسد. پس هرگاه فرزند بالغ شد در حالی که رشید بود، هیچ کس بر او حق حضانت ندارد حتی والدین چه برسد به دیگران، بلکه او صاحب اختیار خود می‌باشد چه پسر باشد چه دختر، پس او مخیر است با هر یک از والدین یا با غیر آنها زندگی کند، البته اگر جدایی از والدین موجب اذیت آنها شود و این اذیت شدن ناشی از دلسوزی آن‌ها باشد جایز نیست در با آن‌ها بودن با آنان مخالفت کند (۱۰).

موارد فوق‌الذکر نمونه‌هایی از آرای فقهای شیعه در مسئله حضانت است که نسبت به ادامه آن تا زمان رشدِ فرزند تصریح شده بود.

۳. قاعده لاضرر و حضانت: از جمله مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقه به آن استناد گردیده، قاعده لاضرر است که به صورت عبارت «لاضرر و لاضرار» و یا «لاضرر ولاضرار فی الاسلام» و همچنین «لاضرر و لاضرار علی مؤمن» بیان شده است. از مفاد قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» به مثابه یک حکم عقلی که مورد عمل فقها قرار گرفته است، برداشت‌های گوناگونی صورت پذیرفته است؛ بدین صورت که مقصود از نفی ضرر می‌تواند به معنای نفی احکام ضرری و یا فقدان چنین احکامی در اسلام، نفی ضرر غیر متدارک (جبران نشده) و نهی از ضرر رساندن مردم به یکدیگر باشد (۱۱).

برخی از محققین در هنگام بحث از طول مدت حضانت مادر و پدر به مفاد قاعده لاضرر استناد جسته‌اند. یکی از نویسندگان می‌گوید: متعلق در «لاضرر»، امور مالی و نفسی و در «لاضرار»، امور حقوقی است؛ و دومی را در مواردی صادق می‌دانند که انسان به نحوی شخص دیگری را در تنگنا و سختی قرار دهد. بنابراین نظر، مفهوم آیه «لاتضار والدة بولدها» این طور بیان می‌شود که مادر را نباید به واسطه فرزندش در تنگنا و سختی قرار داد (۱۲). از این آیه می‌توان چنین استنباط نمود که در صورت منقضی دانستن حضانت با بلوغ، همچنان این ضرر وجود خواهد داشت.

به عبارت دیگر، در آیه ۲۳۳ از سوره بقره که آمده است: «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» و از ضرر و ضرار به فرزندان نهی شده است؛ استقلال زود هنگام کودک نیز می‌تواند از مصادیق ضرر مذکور در این آیه باشد. زیرا چه گونه می‌توان قبول کرد که دختر بچه‌ای با سن ۹ سال بتواند به تنهایی و بدون حمایت والدین خود زندگی کند؟

۴. اهمیت حضانت نسبت به ولایت در امور مالی: استدلال دیگری که نسبت به ادامه حضانت فرزند تا سن رشد مورد تمسک است توجه به این نکته خواهد بود که مسلم است ولایت پدر در امور مالی تا سن رشد او ادامه پیدا می‌کند و به این نکته در قوانین ما تصریح گردیده است؛ حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا در نظر قانونگذار ما مصالح مالی فرزند نسبت به تربیت فرزند و حفظ او از مفاسد تربیتی و خطرات اجتماعی او

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

ارجحیت دارد؟ اگر اینگونه نیست (با توجه به قیاس اولویت) لااقل می‌بایست به نظر قانونگذار سن رشد موجب پایان حضانت شود نه سن بلوغ.

۵. تمسک به قاعده عدل و انصاف: شاید بتوان گفت که این حکم قانون (مبنی بر پایان حضانت با رسیدن به سن بلوغ شرعی) به دلیل اینکه به بی‌عدالتی می‌انجامد، برخلاف قاعده عدل و انصاف نیز باشد. قاعده ذکر شده یکی از قواعد فقهی است که هرچند به قدر کافی در فقه از آن استفاده نشده اما در مواردی به آن تمسک گردیده است. بر اساس این قاعده خداوند به عدل فرمان داده و ظلم و ستم را ممنوع ساخته است. بنابر این اگر ظالمانه بون حکمی ثابت شود، کاشف به عمل می‌آید که آن حکم، حکم الهی نیست. شایان ذکر است که در مقام بیان این قاعده در فقه گفته شده است که اثبات ظالمانه بودن یک حکم بر چهارنوع می‌باشد: وجود حکم تنجیزی عقل؛ وجود حکم اقتضایی عقل؛ وجود حکم تنجیزی عقلایی؛ وجود حکم اقتضایی عقلایی.

در توضیح این امر باید گفت که اگر حکم تنجیزی عقل مبنی بر ظالمانه‌بودن حکمی وجود داشته باشد، این حکم می‌تواند حتی بر نصوص قرآنی و سنت هم حاکم باشد و موجب تخصیص یا تأویل نصوص مذکور گردد؛ ولی حکم اقتضایی عقل و حکم تنجیزی عقلایی توان معارضه و مقابله با نصوص را نداشته و صرفاً قادر به تخصیص و تقیید عموم و اطلاق نصوص می‌باشد. حکم اقتضایی عقلایی نیز حتی توان مقابله با اطلاق ادله را نداشته و فقط در موارد فقدان نص و نیز نبودن اطلاق ادله، کاربرد خواهد داشت.

با این توضیح می‌توان گفت که در بحث مورد نظر ما نیز بدون تردید حکم تنجیزی و اقتضایی عقلی وجود ندارد لیکن شاید بتوان گفت حکم عقلایی مبنی بر ظالمانه بودن این حکم وجود دارد چه این که عقلای جامعه آن را ظالمانه تشخیص می‌دهند بنابراین حکم مذکور حکمی الهی نخواهد بود. همچنین می‌توان از تنقیح مناط عقلایی هم در این موضوع استفاده نمود؛ با این توضیح که حضانت از احکام تاسیسی اسلام نبوده چون قبل از اسلام هم این موضوع در میان مردم وجود داشته است. مناط حکم در اینگونه احکام امضایی نیز در اختیار عرف و عقلای جامعه می‌باشد و روایات نیز با توجه به همین مناط‌ها وارد شده‌اند. بنابراین اگر تشخیص دهیم که در زمانی، مناط عقلا تغییر یافته است به گونه‌ای که عقلای جامعه حکمی برخلاف حکم قبلی داشته باشند؛ می‌توان اذعان نمود که دیگر حکم قبلی وجود نخواهد داشت. در مسئله مورد بحث ما نیز رگه‌هایی از این تنقیح مناط های عقلایی در فقه به چشم می‌خورد. به عنوان مثال در این که فقها حضانت والدین را مشروط به داشتن صلاحیت عقلی، جسمی و روحی می‌دانند دلیل روایی وجود ندارد بلکه نوع استدلال فقها در این خصوص نشان دهنده رجحان‌های عقلی و استفاده از مناط‌های عقلایی است. مثلا اینکه فقها گفته اند که «حضانت کننده نباید مجنون باشد»، مستند به روایات نیست، بلکه به دلیل رجحان‌های عقلی است و بدیهی است که چنین مجنونی به دلیل نداشتن عقل، توانایی حضانت ندارد. در موضوع مورد بحث ما نیز می‌توان گفت که ادامه دادن حضانت تا زمان سن رشد کودک به دلیل مصلحت وی حکمی عقلایی است و بدین جهت می‌توان از مناط عقلایی برای اثبات این حکم بهره جست.

بحث و نتیجه‌گیری

تربیت در چارچوب خانواده از مهم‌ترین عوامل رشد و سلامت فردی و اجتماعی است. جامعه‌ای که به پیوندهای خانوادگی و الزامات آن اهتمام دارد از انسجام و توفیق بیشتری در مسیر پیشرفت و تعالی برخوردار خواهد بود.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

سیاست حقوقی در عرصه خانواده بایستی با تغلیظ جایگاه پرورش‌مدار والدین در قبال کودکان تا رسیدن به سن رشد جسمانی و عقلانی همراه گردد و فرایند استقلال کودکان تا رسیدن به این مرحله بسته به وضعیت آنان امری تدریجی باشد. تربیت و مراقبت از کودک در خانواده عموماً با اعمال حق و تکلیف والدین نسبت به حضانت صورت می‌گیرد. با توجه به نقدی که در این مقاله صورت گرفت، تردیدی نیست که کاهش سن اهلیت، بر خلاف مصلحت کودکان است. بنابراین مصلحت این قشر آسیب‌پذیر جامعه اقتضا دارد که قانونگذار با اصلاح ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، به یاری این گروه بشتابد. تازمان اصلاح این ماده نیز باید بر آن بود که حضانت و نگهداری صغار می‌بایستی تا زمان رسیدن آنان به سن ۱۸سالگی که ملاک عینی رشد است، ادامه یابد. در این صورت می‌توان امیدوار بود که از بروز آسیب‌های اجتماعی در مورد کودکان و نوجوانان جلوگیری گردد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی، شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را اعلام نکرده است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

References

1. Maalouf L. Al Munjid fi al Lughah. Beirut: Dar al Mashreq; 1973. p. 139. [Arabic]

2. Masoud J. Al Raed. Translated by Anzabi-Nejad. Tehran: Astan Quds Razavi, Printing and Publishing Institute; 1995. [Persian]

3. Mahmasani S. Al-mabadi' al-shar'iyyah wal-qanuniyyah. Beirut: Dar al-ilm lil-Malayin.; 1959. p. 71.

4. Ameli Jubai Z. (Shid Thani). Mesalek al-Afham. Vol. 8. Qom: Institute of Islamic Studies; 1995. p. 421. [Arabic]

5. Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Vol. 31. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Turath Al-Arabi, 1981. p. 283, 300. [Arabic]

6. Jafari Langroudi MJ. Extensive in legal terminology. Tehran: Ganje Danesh; 1999. p. 1666. [Persian]

7. Mohaghegh Helli N. Sharaye al-Islam fi masa'il al-halal wal-haram. Vol. 2. Tehran: Esteghlal Publications; 1988. p. 346. [Arabic]

8. Tabatabaei SA. Riyaz al-Masal. Vol. 12. Qom: Islamic Publication Institute; 1991. p. 155. [Arabic]

9. Sheikh Tusi MH. Al-Mabsut fi fiqh al-Emamiyyah. Vol. 6. Tehran: Al-Maktabeh al-Mortazawieh; 2008. p. 39. [Arabic]

10. Sistani A. Menhaj al-Salehin. Vol. 3. Qom: Madin Publications; 2005. p. 122. [Arabic]

11. Makarem Shirazi N. Jurisprudence Rules. The first part. Qom: School of Imam Ali Ibn Abi Talib (AS); 2006. p. 57. [Arabic]

12. Sefati Z. Another solution to the child custody issue. Strategic studies of women. 2000; 7: 24-35. [Persian]

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.